

آيا سکر گشته اند

مقاله «آيا سکرپير را كشته اند» اخبار در مجله «تاتار» انگلستان درج شده است. از آنجا كه محيط هنري جهان علاقه مضبوطي به شكسپير و آثار آن نابغه بزرگ دارند چاپ آن بحث سر و صدائي در دنيا راه انداخت و عده‌اي آنرا پذيرفتند و دسته ديگر نظريه نويسنده را صحيح ندانستند.

مجله نمايش با چاپ ترجمه اين مقاله فقط خواسته است نظريه يك محقق جهاني در باره دوهنرمند بزرگ انگليسي «مارلو و شكسپير» را منعكس نموده باشد.



در سال ۱۹۳۶ يك جوان بانزده‌ساله آمريكايي بنام «كالوين هوفمان» به هوليوود رفت تا در آنجا مانند هزاران هنريشه سينما پول و شهرت بدست آورد. ولي بعد از مدتي اقامت در هوليوود دريافت كه زياد استعاده‌هنر-پيشگي ندارد و بعد بنظرش رسيد كه بدنيست شروع نمايشنامه نويسي بكنه روي اين اصل دوباره «نيو يورك» برگشت و در دانشگاه كاليفرنيا شروع به تحصيل ادبيات انگليسي نمود و سپس آثار كلاسيك عهد اليزابت اول ملكه انگلستان را بدقت مطالعه كرد. هوفمان بعد از چند سال تحقيق و مطالعه به آثار «كريستوفر مارلو» - («كريستوفر مارلو» يكي از بزرگ‌ترين نمايشنامه نويسان درام عهد اليزابت است كه در سال ۱۵۶۴ متولد و در سال ۱۵۹۳ در ميكنه‌اي در «ديپفورد» دو حال مستي بقتل رسيده است آثار وي در زبان انگليسي بسيار مشهور است از آن جمله نمايشنامه‌هاي «د كترفاوست» - ادوارد دوم - تيورلك و بهبودي مالت» را بايد نام برد.) بر شعور و بقدري با آثار اين مرد علاقه‌مند شد كه در صدد بر آمد تمام كارو زندگي خود را وقف مطالعه و تبليغ

درباره این نویسنده کند. ناگفته نماند که آثار کریستوفر مارلو مانند آثار شکسپیر از نظر محتوی و مقدمه و مناسبت بسیار غنی و بیچشمه و پررمانی است. در خلال این احوال هوفمان آثار شکسپیر را مدتها با آثار کریستوفر مارلو مورد تطبیق و مطالعه قرار داد و آنگاه بدنبال تحقیقات خود به انگلستان، دانمارک و نقاط مختلفه اروپا رفت و مدت بیست سال کلیه پرونده های جنائی عهدالیزابت اول ملکه انگلستان را با دقت و استقامت مطالعه و در مطالعه کرد، و سپس به دانشگاه آکسفورد رفته و هر یادداشت یا کتابی را که درباره شکسپیر و کریستوفر مارلو در کتابخانه های آکسفورد پیدا کرد با دقت و دلیلی عجیب مطالعه نمود و آنگاه بدانشگاه کمبریج رفته و تحقیقات خود را باز دنبال کرد.

سر سختی و پایداری وی بعدی بود که بیکار یکی از استادان دانشگاه آکسفورد بتوان شومی بوی گفت. مثل اینکه حضرت آقا با شکسپیر قوم و خویش دارد و حالا آمده اید مارتک گشوده خود را پیدا کنید؟

کریستوفر مارلو در سال ۱۵۶۴ در دهکده دیپفورد در دنیا آمد. پدرش پیندرو پونو بعد از مدتی به King's School که وابسته به کلیسای کاتولیکی آن زمان بود رفته و پس از آن نوزده سال از آنجا فارغ التحصیل شد و آنگاه برای ادامه تحصیلات به کمبریج رفت. مدارک زنده تاریخی نشان میدهد که کریستوفر مارلو در سال ۱۵۸۱ در دانشگاه کمبریج تحصیلات خود را دنبال کرده است و سپس از آنجا فارغ التحصیل شده است. مارلو بعد از فراغت از کمبریج شروع بنویسندگی کرد و آثار بسیاری بوجود آورد که در ادبیات انگلیسی نظیر است. در خلال این مدت وی یادداشتها و نویندگان و شعرهای معاصر خود از قبیل «کامپیل های وی» «توماس فاش» «توماس هیورد» «جان میچر» «محتور و دوست بوده است. مارلو به نایب نامه نویسی زیاد علاقمند بوده و در این اصل اشعار خود را بیشتر بصورت نمایشنامه انتشار داده است. نا اشتها تاریخ زندگی مارلو مانند بسیاری از نویسنده گان معاصر وی ساده سادی و ثبت شده است اما در ۱۲ مه سال ۱۵۹۳ غافلگرنیکی از دوستان وی را که توماس کید نامیده میشد و از نویسندگان آن زمان بود مجرم خیانتی و دعا خوان و زودبختی و انتشار عجز نامه های مفرطه ساز داشت کردند و بعد از دو موقع شکنجه وی اقرار نمود که بعضی از یادداشتهای نامذکور را از آثار کریستوفر مارلو گرفته است و در شش روز بعد مامورین دولت سراغ مارلو رفتند و پس از یک باز پرس مقدسائی از وی او را موقتاً باز پرس تا وی آزاد گردید ولی هشت روز بعد مارلو بابای خود به میگذه ای نزدیک آورد و در آنجا بطرز مرموزی بقتل رسید و سپس در یک نقطه نامعلومی او را بجا سپردند.

دیپفورد نام کریستوفر مارلو بقتل رسید همان شکسپیر معروف است که آثار او را بنام مستعار شکسپیر انتشار داده اند و اقوی دلیل وی آن است که اولاً از نظر سبک نگارش و طرز زوی صحنه آوردن قهرمانان در نمایش آثار کریستوفر مارلو عیناً مانند شکسپیر است در تالی شکسپیر در نمایشنامه های خود نکات بسیاری را در باره وقایع مهم تاریخی و جریانات درباری و اوضاع جغرافیائی و غیره ذکر کرده که لازمه آن تحصیل و مطالعه کلاسیک در دانشگاه میباشد و گرنه غیر ممکن است که مردی بدون طی کردن دوران مدرسه و دانشگاه بتواند کلیه مسائل مهم تاریخی، ادبی، فلسفی و مذهبی را در سی و پنج نمایشنامه مانند شکسپیر بنویسد.

هوفمان میگوید شکسپیر دو کجا زبان یونانی و لاتین را یاد گرفته که در موقع نوشتن نمایشنامه کندی اشتباهات Comedy of Errors از دو کمدی Menachani of Plautus استفاده کرده است در حالی که در آن زمان هنوز هیچ ترجمه از کتب یونانی Ovid و Lucan (۱) در دست نبود که شکسپیر از آنها استفاده کرده و نمایشنامه کندی اشتباهات خود را بنویسد، پس باید گفت یونانی و لاتین میدانسته.

خوب با فرض این مطلب تازه این موضوع پیش میآید که شکسپیر در کجا این دو زبان را که آرزوی فقط در آکسفورد و کمبریج تدوین میگردد اند یاد گرفته است؟ اگر در آکسفورد یا کمبریج یاد گرفته پس حتماً باید نامی از او در دفاتر این دو مرکز هم دیده شود در حالیکه تاکنون هیچ موزعی چنین مطلبی را ذکر نکرده است.

موضوع دیگری که برای هوفمان قابل ملاحظه و دقت میباشد این است که در زمان شکسپیر بر طبق اظهار موزخین اروپائی در تمام انگلستان هیچ کتابخانه عمومی وجود نداشته و عبارت دیگر کلیه کتب آن زمان منحصر به چهارصدالی پانصد جلد کتاب بود که در دانشگاه آکسفورد و در قفسه ای مقل وجود داشته و تنها محصلین و طلاب آن دانشگاه یا دانشکده کمبریج می توانستند از آن استفاده کنند. با در نظر گرفتن این معیت این مسئله پیش میآید که شکسپیر چگونه کندی اشتباهات (۲) را بدون دانستن زبان یونانی و لاتین خوانده بوده است؟ اگر فرض کنیم که محصل بوده و روزگاری در دانشکده کمبریج یا آکسفورد در آن دوره تحصیل می کرده باشد بطوریکه ذکر شد هیچک از موزخین ذکر کردی از اینکه شکسپیر آکسفورد یا کمبریج را دیده نکرده اند. از اینها گذشته مطلب بزرگتری را که هوفمان عنوان میکند این است که هفت نمایشنامه از

- ۱ - شکسپیر از آثار بلوتارک مورخ یونانی در نمایشنامه های خود استفاده کرده است و بعضی از اسم های نمایشنامه وی از این مورخ اقتباس گردیده است.
- ۲ - کندی اشتباهات یا Comedy of errors یکی از نمایشنامه های کوتاه ولی پر آتربک شکسپیر است.

دلائل و عقائد هوفمان

هوفمان معتقد است که مردی که در ۳۰ سال ۱۵۹۳ در میگذه

نمایشنامه های شکسپیر صحنه ها و پا به اصطلاح اهل فن
 دماجرها پیش در ایالتالیان افغان افتاده است. در این هفت نمایشنامه
 شکسپیر جزئیات دقیقی از وضع شهرها، موقعیت کوهها،
 رودخانهها و امکان تاریخی و غیره ذکر میکند که لازمه آن
 پارذیت محل یا مطالعه دقیق دربار وضع جغرافیایی و
 سوابق تاریخی آن کشور و پاشهرها میباشد.

و با توجه به این حقیقت که در آن دوره طریق اظهارخود
 مورخین نقشه اسناد و مدارک یا کتب مربوطه اوضاع جغرافیایی
 ایالتیادر کتابخانه آ کسفورد و کبریج بسیار ناچیز و غیر جامع
 بود بطور شکسپیر بدون اینکه انگلستان و ترک کند توانسته
 است بدین دقت موشکافی اوضاع اما کنی را که صحنه های نمایش
 نامه های وی در آن محلها بوضع پیوسته است آتقدردقیق و
 روشن تشریح و توصیف کند نکته جالب توجه تر این است
 که هوفمان و کلیه مورخین می گویند که در زمانی که در کربتو-
 فرمارلو زنده بود هیچ نامی از شکسپیر در کتاب ادبی دیده نمیشود
 ولی بعد از ۱۵۹۳ یک مرتبه مردی بدون اینکه هیچیک از دانشگاه
 های آ کسفورد و یا کبریج را طی کند، بااصله تقریباً ۱۴ سالگی
 پنج نمایشنامه نوشته که همه در سوغ خود از شاهکارهای
 جاودان ادبیات دنیا محسوب شده و در همین حال هیچکس هم
 معلم یا مربی او نبوده و زبان یونانی یا لاتین را هم نمی-
 دانسته است.

هوفمان می گوید طبق اسناد زنده کربستو فرمارلو نویسنده
 تمام آثار شکسپیر بوده و خلاصه دلائل هوفمان هم چنین است.
 طبق مدارکی که در دانشگاه کبریج موجود است
 کربستو فرمارلو ۱۵ سال تمام در این دانشگاه تحصیل
 می کرده و سپس چند سال هم به آ کسفورد رفته است. وی
 اولین کسی بوده که زبان لاتین و یونانی را با یکدیگر در انگلستان
 فرا گرفته و سپس دو کتاب David i uean را از زبان یونانی به
 انگلیسی ترجمه کرده است. مضافاً تاریخ را بسیار خوب دانسته



مارلو

فرما يك نمایشنامه بنام تیمولک Tamauraine, the Great
 نوشته که در آن وضع دربار ایران و سفاکی و ترک نازیهای
 امیر تیمورا بهتر از هر مورخ دیگری شرح داده و این
 خود می رساند که وی برای نوشتن این نمایشنامه از کتب
 یونانی و لاتین که در این زمینه نوشته شده استفاده کرده، و
 گفته در آن زمان تاریخ جامعی از زندگی امیر تیمولک هنوز
 به زبان انگلیسی نوشته شده بوده است.

اما موضوع دیگری که تا حال افشا نشده این است که
 در ۱۲ مه سال ۱۵۹۳ توماس کید (۱) را بجرم خدانشناسی توقیف
 میکنند و در بازجویی اعتراف میکند که بعضی از پادشاهانی
 را که او نوشته و حقیقت مال خود او نیست بلکه مربوط به
 کربستو فرمارلومی باشد در تعقیب این اعتراف کربستو فرمارلو
 را به بازپرسی دعوت کرده و سپس بطور موخت او را آزادی
 میدهد اما هفت روز بعد یعنی در ۳۰ مه همانسال وی با پای خود
 به سخاوتی که در دین مورد واقع بود رفته و در آنجا بطرز
 غیرعادی قتل می رسد.

از آن زمان بعد هر سالی با هر شش ماه یکبار
 يك نمایشنامه از مردگشنامی به اسم شکسپیر انتشار مییابد.
 بعد از همه این حرفها تازه مورخین انگلیسی میگویند که
 شکسپیر يك هنرپیشه تئاتر بوده و این نمایشنامه ها در طی
 تقریباً ۱۵ سال نوشته شده است.

در اینجا هوفمان مدعی در اسکاتلند یارد مطالعه بر رنده
 های محرمانه ورا که برداشته و سپس مینویسد آنچه محقق
 است حکومت انگلستان در آنروز بمللی که شاید فشار کشیش ها
 و طبقه روحانی نماها در آن بسیار زیاده عمل بوده مارلورا بجرم
 خدانشناسی من غیر ستقیم قتل رسانده و سپس بقیه آثار وی را



شکسپیر

(۱) Thomas Kyd یکی از دوستان کربستو فرمارلو.

بتدریج بنام شکسپیر منتشر کرده اند، و گرنه چطور ممکن است که پکنفر هنریشه تئاتر بتواند مدرسه نرفته و درس نخوانده محل و موقعیت جغرافیائی و نیز یاشهرهای ایتالیا بارووم غیره را بهتر از هر مورخی در آن زمان در نمایشنامه های خود ذکر کند؟ چطور یک نفر هنریشه تئاتر با عدم وسائل در آن روز میتواند نکات فلسفی، تاریخی، مذهبی را از دهان قهرمانان داستانهای تاریخی مانند شکسپیر بسادگی بیان کند؟

از تمام این مراتب گذشته هوفمان مینویسد: مدارک موجود در اسکاتلند یارد و همچنین در کلبه نواریخ نشان می دهد که بعد از آنکه کریستوفر مارلو را در میخانه کشتند دولت آن روزی هیچ درصدد یافتن قاتل مارلو بر نیامده و با اصطلاح خون آلود لوٹ شده است. در حالیکه اگر زیر کاسه نیم کاسه ای نبود لازم بود که قاتل او را هر که میخواست باشد معاکه کنند؛ آنچه در پرونده های اسکاتلند یارد وجود دارد حکایت بر این میکند که مردی بنام Dame Bull (دی. بول) صاحب میخانه ای که مارلو در آنجا کشته شده بود اصلا به دادگاه احضار نشده فقط «فنان» چند روز بعد به زندان رفته و سپس به امر الیزابت اول ملکه انگلستان از زندان آزاد شده است. چرا آزاد شده معلوم نیست. آیا مارلو را کسانی به آن میخانه دعوت کرده بودند؟ باز هم این موضوع مبهم و تاریک است. هوفمان با زیگو پدجا میگوید ادبای معروف مانند تیلون و پروتورن با یرون، اسکار و ایلده بگویند شکسپیر بسیار زبان لاتین و یونانی را خوب میدانست و باز این سوال پیش می آید که پس چطور عده ای از مردم حاضر قبول کنند که یک هنریشه تئاتر دوره الیزابت اول این نمایشنامه ها را نوشته و نویسنده آن مارلو نیرده باشد؟ هوفمان بدین نحو بیست سال اوقات خود را صرف مطالعه و تحقیق درباره شکسپیر و مارلو کرده است. تا اینکه در سال ۱۹۵۳ هنگامیکه دولت لندن بود تصادفاً روزی یکی از دانشجویان کمبریج هنگامیکه یک عبارت قدیمی را در آن دانشگاه خراب می کردند تصادفاً تصویر نقاشی پیدا کرد که روزگاری محققان فراموشی که مارلو حیات داشته تصویر وی را روی چوب نقاشی کرده و زیرش نوشته بوده عکس کریستوفر مارلو.

نقاشی مزبور دموذ به ریثانیا وجود دارد و هر کس آنرا به سینما عکس فلی که از شکسپیر دیده اید هیچ فرق ندارد با این تفاوت که در این عکس شکسپیر ده سال جوانتر دیده میشود.

این بود خلاصه از عقاید هوفمان مورخ امریکائی اما آنچه که مورد نظر ما است آثار وی است که تحقیق درباره اصالت نام شکسپیر با مارلو زیرا بقول حافظ.

غرض نقشی است گر ما با زماند که هستی را نمی بینم بقاشی.

در سار زندگی

دنيا بکسر صحنه بازی است،

و همه ی مردان و زنان بازیگرانی بیش هستند که

بنوبت می آیند و بیرون میروند

و هر کس در زمان خود نقشهای چندی را بر عهده دارد

و در هفت دوران بازی میکند،

دوران اول را در نقش کودکی است

که در آنغوش دایه می گیری و شیر از گلو بیرون می زبری.

سپس طفل مکتبی است که با کتابها

و چهره دوستان صبحگاهی خویش بساز حارون

با کراهی سوی مدرسه می خرد.

آن نگاه عاشقی است

که همچون گورده آمده می کند و در وصف کمان ابروی بار

ترا نه ام انگیز می سراید.

و دیگر بار یکسباهی است،

که بی در می سوخته های شکفت یاد میکند و درش خود را.

چون درش بوز می سازد.

بیم جاء خویش را دارد و در لبرد چایک و چالاکت است.

حباب شهرت را احتی در دهان توپها لیز جستجو می کند.

آز آن پس مردی است قاضی و کلانتر،

شکمی گردد آداست و دارد که از گوشه فرو ساشته آستر شده است،

سخنان حکیمانه میگوید و مناهای مبتذل و بی مورد بسیار می آورد.

و بدین ترتیب نقش خود را بازی میکند.

دوران ششم: بیری نصفه فر توت و کودن میگردد که نعلین بر پای و

هنگ بر چشم کبسه بولی در بل دارد. جوراب روزگار جوانی را،

که برای ساقهای چرو کیده اش فراخ کرده است هنوز نگه داشته،

آواز ددشت و مردانه او دو باره بضحی کودکانه مانند شود

و صدایش چونای صغیر میکند.

صحنه آخر که بدین داستان شکفت و بر ما را با پایان میدهد،

دوران کودکی دوم و نسیان مطلق است.

نه دندان نه چشم و نه نون و نه هیچ...

از نمایشنامه، هر چه دولت بخواند

برده دوم - سن هفتم